پیشخوان

پژوهشی در باب «نظریه تقریب در مکتب امام خمینی، مبانی و راهکارها»

«اتحاد جهان اسلام» به مثابه ضرورتی آشکار

■ علی احمدی‌فراهانی

پژوهشی که هم اینک به شما معرفی می‌شود، به بازپژوهی نظریه تقریب مذاهب اسلامی از منظر امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی پرداخته است. این اثر توسط ملیحه نیک‌روش رستمی تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این تحقیق، نخست اشاراتی به اهمیت مقوله تقریب در اندیشه امام دارد: «امام خمینی(ره) به برقراری وحدت و تقریب بین صفوف مسلمین اعتقاد راسخی داشتند و ضرورت تقریب مسلمین را از چهار جهت تبیین می‌کردند و معتقد بودند تقریب و وحدت به حکم فطرت، شرع، عقل و شرایط و مقتضیات ویژه، واجب است. ایشان همواره تأکید داشتند بستر ایجاد و گسترش اتحاد در جهان اسلام، از طریق برخی شرایط سیاسی و اجتماعی فعلی نیز فراهم است و با اشاره به حج و تجمع عظیم مسلمانان و نخبگان، این مراسم را موجب نزدیکی بیشتر دل‌های مسلمانان به یکدیگر می‌دانستند. علاوه بر این، امام راهکارهای بسیار مبسوطی در باب نحوه اجرایی‌شدن تقریب بین ملت‌های مسلمان داشتند و تأکید می‌کردند که حتی اگر دولت‌های مسلمان به فکر اتحاد و حل مشکلات بین یکدیگر نباشند، لازم است ملت‌های مسلمان با کنار گذاشتن اختلافات جزئی فرقه‌ای و قومی، به مسائل اصلی جهان اسلام همچون مسئله فلسطین و مبارزه با استعمار بپردازند. پژوهش حاضر با بررسی مسائل مزبور، درصدد ارائه راه‌حل‌هایی عملی برای ایجاد و گسترش اتحاد و تقریب مسلمانان با بهره‌گیری از اندیشه‌های حضرت امام است...».

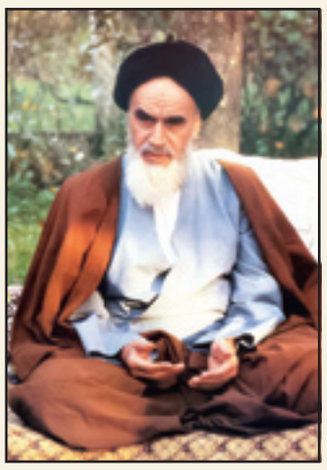

۱۳۵۷. نوفل‌لوشاتو

این تارنما در مقالی دیگر، اثر «نظریه تقریب در مکتب امام خمینی، مبانی و راهکارها» را به ترتیب پی آمده معرفی کرده است: «امام خمینی در زمره عالمان منادی وحدت و تقریب بین مذاهب و ادیان اسلامی است. آرا و نظرات ایشان در این باب، در جهان اسلام آثار فراوانی داشته است. کتاب نظریه تقریب در مکتب امام خمینی می‌کوشد مسئله وحدت از منظر ایشان و آثار و نتایج آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، از این رو نویسنده در این تحقیق، بعد از بررسی مفهومی و ارائه نظری دیدگاه‌های نظری وحدت، به بررسی آسیب‌های داخلی و خارجی پیش روی تقریب، راهکارهای تقویت آن از منظر امام، آثار منفی عدم‌تقریب و نتایج مثبت وحدت اسلامی پرداخته است. کتاب حاضر در چهار فصل جمع‌آوری شده‌است. بررسی مفهوم وحدت و موضوعات مرتبط، همچنین شناخت دیدگاه‌های مختلف، موضوع فصل اول است. در این فصل برای درک بهتر موضوع، تبیین مفاهیم وحدت، اخوت و برادری اسلامی، مورد کنکاش قرار گرفته است. در فصل دوم مبانی تقریب در آرا و اندیشه امام خمینی با تأکید بر مسائلی نظیر فطرت، شرع، عقل و مقتضیات زمان و مکان مورد بررسی قرار گرفته است. عوامل ایجاد اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان در دو بعد داخلی و خارجی، موضوع فصل سوم کتاب است. در این فصل نویسنده تشریح می‌کند که به رغم آثار زیان‌بخش اختلاف و دودستگی، چه عواملی انسان‌ها را به این وادی می‌کشاند. در فصل چهارم راهکارهای تحقق تقریب از منظر امام خمینی(ره)، به صورت مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب نظریه تقریب در مکتب امام خمینی، مبانی و راهکارها، تألیف ملیحه نیک‌روش رستمی در ۳۸۴ صفحه توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ و منتشر شده است. شما می‌توانید این کتاب را با قیمت ۱۳۰ هزار تومان از فروشگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی واقع در خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش مجتمع ناشران یا از صفحه منشورات سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهیه کنید.»

دهه ۶۰. دکتر حسن غفوری‌فرد همراه با خانواده در راهپیمایی روز جهانی قدس

«روایت‌هایی از تاریخچه انقلاب و نظام اسلامی» در آینه خاطرات زنده‌یاد دکتر حسن غفوری‌فرد

بنی‌صدر گفته بود من بهشتی، هاشمی و باهنر را می‌کشم!

■ شاهد توحیدی

در روزهای حاضر به چهلمین روز درگذشت دانشمند مجاهد و کارگزار صدیق نظام اسلامی زنده‌یاد دکتر حسن غفوری‌فرد نزدیک می‌شویم. هم از این روی و در مقال پی آمده، شمه‌ای از خاطرات آن فقید سعید از تاریخچه انقلاب و نظام اسلامی مورد بازخوانی قرار گرفته است، امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ ماجرای «سمینار عاشورا» در دانشگاه امیرکبیر

زنده‌یاد دکتر حسن غفوری‌فرد در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از استادان دانشگاه امیرکبیر بود. وی و همفکرانش در محرم سال ۱۳۵۷ و همزمان با بالاگرفتن امواج انقلاب اسلامی، به برگزاری سمیناری در تبیین نهضت حسینی(ع) و نسبت آن با وقایع جاری مبادرت ورزیدند که پس از یک روز، توسط مأموران امنیتی تعطیل شد. وی خاطره این رویداد را چنین بازگو ساخته است:

«در دانشگاه امیرکبیر، جمعیتی حدود دوسه‌هزار نفر جمع شدند و شهید باهنر، سخنرانی بسیار گیرا و مفصلی نمودند. فردای آن روز، سربازها و تانک‌ها دور تا دور دانشگاه امیرکبیر را محاصره کرده بودند، به طوری که هیچ‌کس جرئت نزدیک شدن به دانشگاه را نداشت. جمعیت زیادی در خیابان حافظ و زیر پل حافظ جمع شده بودند، ولی امکان نزدیک شدن به دانشگاه وجود نداشت، حتی خود ما که استاد آنجا بودیم، نمی‌توانستیم به دانشگاه نزدیک شویم! آن روز، روز دوم سمینار بود و قرار بود آقای رفسنجانی سخنرانی کنند. ایشان تشریف آوردند و پسرشان آقا یاسر- که آن موقع کوچک بود- همراه ایشان بود. من سریعاً خودم را به ایشان رساندم و گفتم: اوضاع خطرناک است و شما باید بروید، امکان تیراندازی است و برای شما خطرناک است... ایشان را سوار ماشین کردیم و رفتند. چندین گروه از کامیون‌های نظامی و تعدادی جیپ فرماندهی با بلندگو مردم را متفرق می‌کردند و برای این کار، هر اقدامی که لازم بود انجام می‌دادند، حتی گاز اشک‌آور پرتاب می‌کردند، ولی موفق نشدند. من به فرمانده آن جیپ گفتم: شما بلندگوی‌تان را به من بدهید تا از مردم خواهش کنم بروند. آن فرمانده هم قبول کرد که بلندگو را به من بدهد تا مردم را متفرق کنم. من با دستگاه بلندگو به مردم گفتم: ما می‌خواستیم در اینجا راجع به امام حسین(ع) صحبت کنیم، ایام عاشورا و محرم است و سمینار ما یک سمینار علمی درباره عاشورا و شهادت امام حسین(ع) است، اما متأسفانه رژیمی که حتی از نام دین هراس دارد و وجودش در تضاد کامل با آن است، حتی اجازه برگزاری سخنرانی مذهبی را هم نمی‌دهد، چه برسد به یک بحث سیاسی... راجع به این موضوع صحبت کردم و بعد از مردم خواهش کردم بروند. بعد از آن، فرمانده گروه نظامی، وقتی متوجه شد سرش خیلی کلاه رفته است، به من گفت: شما سخنرانی‌ای که قرار بود در جلسه بکنید، اینجا کردید! جمعیت شروع کردند به شعار دادن. به رغم اینکه گاز اشک‌آور فراوانی شلیک کردند، مردم راهپیمایی می‌کردند و شعار می‌دادند! از طرف دانشگاه صنعتی امیرکبیر در خیابان حافظ، به طرف خیابان نجات‌اللهی. دو گروه از استادان دانشگاه تحصن کرده بودند؛ یک گروه در همین ساختمان فعلی وزارت علوم در خیابان نجات‌اللهی و گروه دیگر در دبیرخانه دانشگاه، واقع در دانشگاه تهران...».

■ دکتر آیت؛ شخصیتی متفاوت در حزب جمهوری اسلامی

راوی فقید خاطرات، از اعضای فعال حزب جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت. او در باب شخصیت برخی چهره‌های متفاوت این تشکل، روایتی خواندنی را به دست داده است:

«مؤسسان اولیه حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، شهید باهنر، آقای موسوی‌اردبیلی و آقای هاشمی‌رفسنجانی تصمیم داشتند از تمام کسانی که در ابعاد مختلف مملکتی فعال بودند، از دانشگاهیان، کارگران، کارمندان، زنان، روحانیت، بازاریان گرفته تا افراد انقلابی و افرادی که در نهضت مسلحانه بودند، برای عضویت در حزب دعوت کنند. مرحوم آیت هم به عنوان یک متفکر اسلامی دعوت شده بودند. از همان جلسه اول که خدمت ایشان بودیم، کاملاً مشخص بود که تسلط زیادی بر مسائل تاریخی ۱۰۰ سال اخیر و حداقل بر مسائل انقلاب داشتند، حتی شناخت بسیار زیادی نسبت به شخصیت‌های دوسه دهه اخیر داشتند و شاید در این زمینه، ایشان و آقای جلال‌الدین فارسی کم‌نظیر بودند. در حقیقت می‌توان گفت این دو نفر، مغز سیاسی ۶۰-۵۰ سال گذشته بودند! البته بین این دو نفر نیز اختلافاتی وجود داشت. مرحوم آیت گرایش زیادی به مرحوم آیت‌الله کاشانی داشت و کسانی که با وی بودند، مانند مظفر بقایی. در آن هنگام دکتر محمود کاشانی پسر آیت‌الله کاشانی هم عضو شورای مرکزی حزب بودند. خب طبیعتاً ایشان هم گرایش شدیدی به پدرشان داشتند و طرز فکر و نوع دید ایشان هم در همان خط بود و گرایش شدیدی به مظفر بقایی داشتند...».

■ تصویب ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی

ولایت فقیه به عنوان رکن رکین قانون اساسی جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود، اما فراز و فرودهای تصویب این اصل، امری است که دکتر غفوری‌فرد، اینگونه به تبیین آن می‌پردازد:

«در پیش‌نویس اولیه قانون اساسی- که یک متن ۲۰۰ ماده‌ای بود- در مرحله اول مسئله ولایت فقیه مطرح نشده بود، اما وقتی که در مجلس خبرگان مطرح شد، مرحوم آیت از کسانی بودند که مسئله ولایت فقیه را مطرح کرد، البته این اصل قبلاً مطرح شده بود و امام هم راجع به آن کتاب نوشته و سخنرانی کرده بودند. بعد شهید بهشتی و دیگران هم، روی این اصل کار زیادی کردند و آن را منقح نمودند. این اصل جزو اصول و ارکان قانون اساسی شد. به نظر من این اصل یکی از افتخارات و نقاط درخشان قانون اساسی می‌باشد و خوشبختانه در سال ۶۸، به طور کامل‌تر روشن‌تر بیان شد...».

■ اطمینان به انتخاب جلال‌الدین فارسی به عنوان اولین رئیس‌جمهور

در آغازین دوره از انتخابات ریاست جمهوری، جلال‌الدین فارسی کاندیدای اصلی حزب جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت. راوی به دلیل حمایت تشکل‌های شاخص روحانی وقت، شانس وی را برای انتخاب به این مقام بسیار بالا می‌انگاشت، چنانچه خود می‌گوید:

«یکی از نامزدهای نخستین دوره ریاست جمهوری، آقای فارسی بود. در حقیقت اولین و آخرین جایی که برای تبلیغات آمدند، استان خراسان بود. من در سخنرانی‌ای که جمعیت بسیار زیادی هم آمده بودند، ایشان را معرفی کردم. تقریباً برایم مسلم بود که ایشان انتخاب خواهند شد. افراد مختلفی در مورد ایشان اجماع داشتند و زمینه بسیار مناسبی برای موفقیت ایشان وجود داشت. هم جامعه روحانیت مبارز تهران و هم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - که تشکل زنده و فعال آن روز بودند- تقریباً در مورد ایشان اجماع داشتند، به همین دلیل اصلاً تصور نمی‌شد که نیاز به نفر دوم باشد...».

■ شهید رجایی گفت: فرزند اسلامم، مقلد امام و برادر رئیس‌جمهور

چالش ابوالحسن بنی‌صدر با جناح خط امام در فقره تعیین نخست وزیر از جمله نکاتی است که غفوری‌فرد، اینگونه آن را در خاطرات خود بازتاب داده است:

«اولین اختلاف جناح امام با بنی‌صدر، انتخاب نخست‌وزیر بود. من چند بار راجع به این مسئله، با بنی‌صدر صحبت کردم. اولین انتخاب او، مهندس میرسلیم بود. ایشان را به مجلس هم معرفی کردند، بعد که فهمیدند میرسلیم رأی نمی‌آورد، پس گرفتند. بالاخره به توافق نرسیدند تا آنکه حکمیت و بالاخره قرار شد آقای رجایی نخست‌وزیر بشود. همه به خاطر دارند که شهید رجایی در نطق اولش، موقع معرفی ایشان به مجلس گفت: من فرزند اسلام هستم، مقلد امام هستم و برادر رئیس‌جمهور. این جمله‌ای بود که از شهید رجایی همه جا نقل می‌شد، منتها روزنامه‌ها و رسانه‌ها بقیه‌اش را نقل نکردند...».

■ من بهشتی، هاشمی و باهنر را می‌کشم

روایتگر در بخشی دیگر از خاطرات خویش از رازی پرده برمی‌دارد که تاکنون از سوی کمتر کسی ابراز شده است. او از طریقی مطمئن، به بیان سخنی از بنی‌صدر می‌پردازد که می‌تواند شخصیت و منش نامبرده را بیشتر روشن سازد و فلسفه برخی از رفتارهای او در واپسین فصل از زمامداری را بنمایاند: «من خیلی قبل‌تر از ۱۴ اسفند و قبل از شروع جنگ، از یک منبع موثق - که اسمش را نمی‌توانم ببرم- شنیدم که بنی‌صدر گفته بود: من بهشتی، هاشمی و باهنر را می‌کشم! از کسی که شنیدم، صددرصد مطمئن است. متأسفانه الان نمی‌شود بگویم، البته نوشته‌ام و گفته‌ام که بعد از مرگم بگویند! البته چند نفر اسم برده بود و به احتمال خیلی خیلی زیاد، حضرت آقا هم جزو اسامی ترور بودند. این مهم نیست که چند نفر بودند، مهم این است که طرح قتل سران انقلاب را از خیلی قبل داشت و من این را یقین دارم. یک خوش‌بینی خیلی زیادی هم نسبت به سازمان مجاهدین خلق بود. رجوی آزاد در مجامعی که هیئت دولت بود، می‌رفت و می‌آمد! مثلاً در مراسم ختم آیت‌الله طالقانی که در دانشگاه تهران ختم گرفته بودند، رجوی بالا و در جایگاهی که برای مسئولان بود، نشسته بود. شروع کرد با عده‌ای در گوشی با آنها صحبت کردن! من همان وقت نامه‌ای به مهندس بازرگان نوشتم و گفتم: من کاری ندارم که رجوی چه‌کاره است، ولی در یک جلسه عمومی، نباید دو نفر باهم در گوشی صحبت کنند، آن هم وزیر کشور با آدمی که یک چریک است!... من از روز اول هم معتقد بودم این منافقین حتماً مقابل انقلاب می‌ایستند. ما از بنی‌صدر، مواضع قاطع در مقابل چریک‌ها نمی‌دیدیم. او می‌گفت: موضع قاطعانه با موضع قاتلانه فرق می‌کند، یعنی سعی می‌کرد موضعش برای امریکایی‌ها و اروپایی‌ها خوشایند باشد. در حالی که همان افراد، سال‌ها به ایران خیانت کردند. بنی‌صدر تا حد زیادی هم با امام مخالف بود. در هیچ جای دنیا به گروه‌های مسلحانه آزادی نمی‌دهند، بلکه آنها از فعالیت سیاسی محروم هستند، اما صحبتی که بنی‌صدر کرده که من فلانی و فلانی را می‌کشم و... صددرصد است. من یقین دارم که بنی‌صدر برنامه‌ریز انفجار و ترورهای ششم تیر، هفتم تیر و هشتم شهریور بوده است. شب ۱۵ خرداد که متن پیام امام اعلام شد، بنی‌صدر غیبش زد! در حالی که رئیس‌جمهور بود، ولی فرمانده کل قوا نبود. بعد هم که در مجلس عدم کفایت سیاسی‌اش بررسی شد، حضور پیدا نکرد که از خود دفاع کند، در حالی که سخنران قابلی بود...».

■ ارتباط با مردم، زیباترین خاطره از دوره استانداری خراسان

استانداری خراسان در یکی از خطیرترین مقاطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سرفصل‌های خدمات زنده‌یاد غفوری‌فرد به شمار می‌رود. وی در این میان ارتباط صمیمی با مردم را شیرین‌ترین خاطره خویش از آن دوره قلمداد می‌کند:

«زیباترین خاطرات استانداری برای من، رابطه‌ای بود که با مردم داشتم. بعد از اینکه مدت استانداری من در سال ۱۳۶۰، بعد از حدود ۲۰ ماه تمام شد، به تهران برگشتم و بعد از آن مسافرت‌های زیادی به مشهد کرده‌ام. از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۶۸، هر شب جمعه به مشهد می‌رفتم و تمام این مدت، میهمان مردم خوب مشهد بودم. با اینکه دانشگاه میهمانسرا داشت و من استاد مدعو آنها بودم و می‌توانستم در میهمانسرای دانشگاه اقامت کنم، ولی در تمام مدت به محض اینکه به مشهد می‌رسیدم، مردم به استقبالم می‌آمدند و با اصرار، مرا به منزل‌شان می‌بردند. زمانی که آقای هاشمی‌رفسنجانی رئیس‌جمهور شدند، به من دو پیشنهاد کردند: یکی ریاست سازمان تربیت‌بدنی و دیگری استانداری خراسان. با اینکه پست ریاست تربیت‌بدنی، معاونت رئیس‌جمهور بود و با استانداری از نظر رده تفاوت زیادی داشت، ولی گفتم: برای من استانداری خراسان از ریاست جمهوری هم شیرین‌تر است...».

■ زمستان ۶۲ و تعمیر دکل‌های مهم برقی توسط متخصصان داخلی

استفاده از کادر مجرب و متعهد داخلی از جمله سیاست‌های راوی در دوران تصدی وزارت نیرو قلمداد می‌شد. آنان به مدد این رویکرد توانستند در جریان خاموشی‌های اسفند ۱۳۶۲، کاری بزرگ را به ثمر برسانند، به ترتیب ذیل آمده:

«نصب نیروگاه‌های گازی را به وسیله پرسنل ایرانی شروع کردیم، بعد هم نوبت به نصب نیروگاه‌های بخار رسید. به عنوان مثال، نیروگاه شهید رجایی اولین نیروگاه بخاری بود که ما نصب قسمت زیادی از آن را در داخل کشور انجام دادیم. نمونه دیگر، خطوط فشار قوی نیروگاه‌های خوزستان بود که از نیروگاه شهید عباسپور، به تهران برق منتقل می‌کرد. این خطوط، از کوه‌های سر به فلک کشیده خرم‌آباد عبور می‌کرد. این منطقه بسیار صعب‌العبور است و در زمستان چندین متر برف می‌بارد. معمولاً یکی از این دکل‌ها در اثر شدت برف، طوفان یا بهمن بر زمین می‌افتاد و گاهی باید چندین ماه می‌گذشت تا برف‌ها آب شوند و پیمانکارهای خارجی با هزینه‌های هنگفت، این دکل‌ها را تعمیر می‌کردند. یک بار در زمستان ۱۳۶۲، یکی از این دکل‌ها افتاده بود و برق خوزستان به تهران منتقل نمی‌شد. در هر صورت من با هلی‌کوپتر به منطقه رفتم و دره‌های بسیار وحشتناکی را دیدم، دره‌های عمیق پوشیده از برف. شاید یکی از معدود دفعاتی که من در عمرم ترسیدم، آنجا بود، ولی در عین حال متخصصان ما در توانیر گفتند: ما آماده‌ایم این خطوط را درست کنیم! من گفتم: آن دکل افتاده را حذف کنید و مستقیم از دکل قبلی، به دکل بعدی به طور موقت کابل‌کشی کنید تا زمستان تمام شود. یک روز به من خبر دادند که آن خط نصب شد. گفتم: خدا را شکر، آن دکل را حذف کردید؟ گفتند: نه، دکل را نصب کردیم! این جمله در ذهن من بود. نمی‌توانستم باور کنم که آنها حدود ۱۰ متر برف را جابه‌جا کرده‌اند و در آن عمق برف و در آن هوای سرد، مجدداً بتن‌ریزی و دکل را نصب کرده‌اند. این مسئله نشان داد اگر به متخصصان داخلی اعتماد و شأن آنها را حفظ کنیم و به آنها شخصیت بدهیم، آنها می‌توانند کارهای بسیار زیادی انجام دهند. همان‌طور که در جنگ انجام دادند و الان هم برای سازندگی کشور این کارها را انجام می‌دهند. مشکلات بخش برق، یک نمونه از کارهای بزرگی بود که با همت و تلاش جوانان متخصص و مستعد کشور حل شد...».

■ همکاری کوتاه‌مدت با مجموعه‌ای ناهماهنگ

رفتار برخی از اعضای کابینه میرحسین موسوی با آن طیف از همکارانی که هم‌سنخ نمی‌انگاشتند، از مهم‌ترین سرفصل‌ها در بررسی کارنامه دولت اوست؛ رفتاری که نمونه‌هایی از آن در خاطرات زنده‌یاد غفوری‌فرد مورد اشاره قرار گرفته است:

«سال آخری که از وزارت نیرو بیرون آمدم، از اول سال تا آبان ماه که آنجا بودم، ۷۵ مسافرت به استان‌ها داشتم، یعنی تقریباً هفته‌ای سه بار به استان‌های مختلف مسافرت می‌کردم، پروژه‌ها را از نزدیک می‌دیدم و در جریان پروژه‌ها قرار داشتم و کار آنها را پیگیری می‌کردم. با اینکه از لحاظ مالی، بودجه‌ای که به ما می‌دادند خیلی ناچیز بود، باز هم در مورد آن بودجه کم، سختگیری زیادی می‌کردند. من نمی‌خواهم کسی را محکوم کنم، ولی در نهایت آنچه موجب شد من از وزارت نیرو بیرون بیایم، همین سختگیری‌های بیجا و شاید هم عمدی بعضی از دستگاه‌های دولتی بود. یک دفعه هم به آقای مهندس موسوی نامه نوشتم و گفتم: سازمان برنامه می‌خواهد به من لطمه بزند، ولی عملاً به وزارت نیرو ضربه می‌زند، حالا که بودجه وزارت را نمی‌دهند، من کنار می‌روم، کسی را به جای من بیاورید که با او خصومت و دشمنی نداشته باشند. بعد از من، دکتر بانکی به این سمت منصوب شدند. یادم است دوسه روز بعد از آنکه از وزارت نیرو رفتم، دکتر بانکی به منزل ما زنگ زدند و گفتند: آن ۲۰۰ میلیون تومانی که چند وقت بود می‌خواستی بگیری و به تو نمی‌دادند، به من دادند و آن ۵۰ میلیون دلاری را هم که به تو ندادند، به من دادند! گفتم: خب، من به خاطر همین چیزها از وزارت بیرون آمدم. زمانی که آیت‌الله مهدوی‌کنی نخست‌وزیر بودند (سال ۱۳۶۰)، من پیشنهاد کردم وزیر نیرو جزو اعضای شورای اقتصاد بشود، چون پروژه‌های بزرگی داشتیم و باید این پروژه‌ها در شورای اقتصاد مطرح می‌شدند تا راجع به آنها تصمیم‌گیری می‌شد. تا سال ۱۳۶۴ که من وزیر نیرو بودم، این کار انجام نشد. شاید روز شنبه یا یک‌شنبه بود که من از وزارت بیرون آمدم و روز دوشنبه یا سه‌شنبه همان هفته، رادیو اعلام کرد: وزیر نیرو به عضویت شورای اقتصاد درآمد! یعنی در عرض چهار سال، به رغم همه این مشکلات در شورای اقتصاد پذیرفته نشدیم، اما بلافاصله و در همان هفته‌ای که من رفتم، اعلام کردند وزیر نیرو عضو شورای اقتصاد شد. ۲۰۰ میلیون تومان پول در آن زمان، نصف یا حداقل بخش بزرگی از بودجه وزارتخانه بود و در هر حال، در آن چهار سالی که من در وزارت نیرو بودم و بعضی شب‌ها مجبور می‌شدم همان جا بخوابم، این پول را به من ندادند. در وزارت نیرو می‌خوابیدم و تخت هم نداشتم. روی زمین می‌خوابیدم! تا مدتی کف اتاق موکت نداشت! یعنی کف اتاق وزیر، بتن بود و هیچ پوشش دیگری نبود! مقداری از بتن‌های کف اتاق کنده شده بود و میهمان‌هایی که می‌آمدند، پای‌شان لای آنها می‌رفت! بعد از اینکه من به یک مسافرت خارج از کشور رفتم، رئیس دفترم موکت خیلی ارزانی در اتاقم انداخته بود که روی همان موکت، یک پتو پهن می‌کردم و بعضی شب‌ها به علت حجم زیاد کار، در وزارتخانه می‌خوابیدم...».

> **دکتر حسن غفوری‌فرد: «من خیلی قبل‌تر از ۱۴ اسفند و پیش از شروع جنگ، از یک منبع موثق - که اسمش را نمی‌توانم ببرم - شنیدم که بنی‌صدر گفته بود: من بهشتی، هاشمی و باهنر را می‌کشم! از کسی که شنیدم، صددرصد مطمئن است. متأسفانه الان نمی‌شود بگویم، البته نوشته‌ام و گفته‌ام که بعد از مرگم بگویند! البته چند نفر اسم برده بود و به احتمال خیلی زیاد، حضرت آقا هم جزو اسامی ترور بودند. این مهم نیست که چند نفر بودند، مهم این است که طرح قتل سران انقلاب را از خیلی قبل داشت و من این را یقین دارم...»**

دهه ۸۰. دکتر حسن غفوری‌فرد در مرقد امام خمینی

> **دکتر حسن غفوری‌فرد: «در مراسم ختم آیت‌الله طالقانی که در دانشگاه تهران برگزار شده بود، رجوی بالا و در جایگاهی که برای مسئولان بود، نشسته بود. شروع کرد با عده‌ای در گوشی با آنها صحبت کردن! من همان وقت نامه‌ای به مهندس بازرگان نخست وزیر وقت نوشتم و گفتم: من کاری ندارم که رجوی چه‌کاره است، ولی در یک جلسه عمومی، نباید دو نفر باهم در گوشی صحبت کنند، آن هم وزیر کشور با آدمی که یک چریک است!...»**